

# جلال و نثر شکسته معاصر

مقنمه

تحوّلات نثر

لیلا حلاج زاده\*

## چکیده

سبک‌شناسی نثر معاصر ایران، لازمه درک درست ادبیات منشور معاصر است. یکی از نویسندگان اثرگذار و صاحب‌سبک معاصر، جلال آل احمد است که علاوه بر شوؤونات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تأثیراتی عمیق در ادبیات معاصر ایران داشته و جایگاهی ویژه در نویسندگی برای خود یافته است؛ به گونه‌ای که نثر او با نثر دیگر داستان‌نویسان معاصر ایران متفاوت است. این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که نثر او را به «نثر جلال» یا «نثر تلگرافی» و یا «نثر شکسته» می‌شناسند.

در این مقاله سعی شده است تا با بررسی آثار جلال آل احمد، ویژگی‌های برجسته نثر او شناسایی و به شیوه علمی، طبقه‌بندی و مدوّن گردد و ویژگی‌های نثر او با ذکر نمونه‌ها یا از آثارش معلوم شود.

**واژه‌های کلیدی:** جلال آل احمد، ادبیات داستانی ایران، نثر شکسته، سبک‌شناسی.

در قرن سیزدهم، قائم‌مقام و پیروان او تحوّل‌ی در نثر پدید آورده بودند که هرچند این نثر تمایلی به سادگی داشت، اما بر همان اساس سبک قدیم استوار بود. بعد از قائم‌مقام و معاصران او، افرادی سعی کردند روش‌های خاصی در نوشته‌های خود به کار بگیرند، که آن نیز تفاوت زیادی با سبک و شیوه قدیم نداشت. از بین این افراد، می‌توان رضاقلی خان هدایت، ادیب‌الممالک فراهانی، اعتمادالسلطنه، محمدحسین فروغی و ذکاءالملک را نام برد. کم‌کم با رواج زبان‌های اروپایی و هجوم دانش‌های نوین، سبک و شیوه قدیم درخور تاسی نبود و کسی از آن پیروی نمی‌کرد.

از دیگر کسانی که به نثر توجه داشتند، ناصرالدین شاه بود. ناصرالدین شاه در نتیجه سفرها، از تمدن دنیای غرب آگاهی یافته و به زبان فرانسه آشنا بود؛ تاریخ و جغرافیا را هم خوب می‌دانست؛ طبع موزونی داشت و گاهی هم شعر می‌سرود؛ نثر را ساده می‌نوشت و نوشته‌هایش کمتر غلط داشت. سفرنامه‌هایی که پس از رفتن به خراسان و مازندران و عتبات و اروپا نوشت، نثری ساده و بی‌تکلف دارد و ذوق نویسنده را در پروراندن مطلب بیان می‌کند؛ هرچند این امکان وجود دارد که سفرنامه‌ها به قلم خود او نباشند و او فرمان نوشتن داده باشد.

اعتضادالسلطنه و فرهادمیرزا نیز از مردان باسواد و فاضل بودند و نثر را خوب و ساده می‌نوشتند. نیز کسانی که به فرنگ رفته بودند، با اندیشه‌های جدید به کشور بازگشتند و با توسعه فنی چاپ، کتاب‌هایی علمی و تاریخی و ادبی و عربی و فارسی منتشر شد. مدرسه دارالفنون با کوشش‌های امیرکبیر تأسیس شد و آموزگاران اروپایی به مدد شاگردان ایرانی خود، کتب علمی و فنی نظامی را جهت رفع احتیاج دانش‌آموزان به فارسی برگرداندند. در خارج از دارالفنون نیز کتاب‌های تاریخی و داستانی زیادی به دست مترجمان دوره

ناصری ترجمه و چاپ شد و مترجمان، خواه ناخواه از سادگی متون اصلی پیروی کردند. روزنامه‌نویسی، از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، ابتدا در محیط دربار و سپس برای عموم مردم پدید آمد. با نوشته شدن ترجمه‌ها و انتشار مقالات در جراید چاپ ایران و خارج از کشور و ورود کتاب‌ها و رسالات نویسندگان مقیم خارج، زبان فارسی از ترکیبات ناهموار و الفاظ غلیظ پیراسته شد و نویسندگی منشیانه و پرتکلف قدیم، با آن سجع‌ها و استشهادهای، جای خود را به نویسندگی ساده و موجز و روان داد.

## عوامل مؤثر در تحولات نثر مشروطه

به طور خلاصه، عواملی که سبب شد مردم تحوّل اساسی در شکل و راه و روش زندگی را قبول کنند، عبارتند از:

۱. ترجمه مقالات و نمایشنامه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ ۲. کتاب‌های میرزا عبدالرحیم طالبوف، که اصول اجتماعی و علمی را با زبانی ساده بیان می‌کرد؛ ۳. رسالات و اشعار میرزا آقاخان کرمانی؛ ۴. رمان اجتماعی حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای، مقیم استانبول؛ ۵. جراید فارسی که در مصر و استانبول و هند منتشر می‌شد؛ ۶. رفت‌وآمد بازرگانان آذربایجان به عثمانی و قفقاز؛ ۷. جنگ ژاپن و روسیه در سال ۱۹۰۴ و شکست روس‌ها؛ ۸. جنبش‌های پیاپی در روسیه تزاری که در سال ۱۹۰۵ اولین انقلاب روس را به وجود آورد؛ ۹. به وجود آمدن جراید و مجلات مفید و مؤثر دیگر در قفقاز و انتشار آنها در میان مردم آذربایجان.

همه اینها عواملی بود که کم‌کم و هر کدام به جای خود، در سازمان فاسد اجتماعی ایران نفوذ کرد و مردم ایران را از طرز اداره قدیم خود، که در معرض فروش سرمایه‌های خارجی با اشغال روس و انگلیس بود، وحشت‌زده کرد. به این ترتیب، میل به دگرگون کردن و متحوّل ساختن اوضاع کهنه و فرسوده زندگی اجتماعی، رشد کرد و به تدریج انقلاب مشروطیت را به وجود آورد.

## ویژگی‌های نثر دوره مشروطه

ادبیات مشروطه را از این جهت نو می‌گویند که نسبت به ادبیات کلاسیک ایران، چه از نظر بیان و چه از نظر شکل، تازگی دارد و محتوایی تازه را هم عرضه می‌کند. «ادبیات مشروطه» در جدال با ادبیات قدیم به وجود می‌آید و از همه جهات (شکل و محتوا) سنت‌شکن است و در ویرانگری و سنت‌شکنی، شدیداً پرخاشگر است و برای آنکه جای خود را در بین مردم باز کند، از تمام سنن گذشته انتقاد می‌کند؛ چرا که این سنت‌ها بر جامعه مسلط بودند. این ادبیات غالباً از طنز و نیش‌خند کمک می‌گیرد و به این دلیل که هدف آن آشنا کردن توده‌های مردم با واقعیات است، شدیداً رئالیستی و ترقی‌خواه است و در مقابل کهنگی و عقب‌ماندگی قرار گرفته است. چون می‌خواهد مناسبات جامعه را دگرگون کند، انقلابی یا اصلاح‌طلب است. بنابراین ادبیات مشروطه از هر نظر با ادبیات کهنه فرق دارد و همه نویسندگان مشروطه‌خواه، در نوشته‌های خود این تفاوت‌ها را در نظر گرفته‌اند و این بدان دلیل است که اگر شکل و شیوه نو با محتوای کهنه عرضه شود، اثر بسیار کمی در جنبش مردم خواهد داشت.

«پیشروان و پایه‌گذاران ادبیات مشروطه، نسبت به نقد ادبیات گذشته آگاهی کامل داشتند و دقیقاً می‌دانستند چه کار دارند می‌کنند... این نقد، لحنی ویرانگر، پرخاشجو، گاه هم زمخت و بی‌رحم دارد. کلمات و اصطلاحاتی که برای یک اشرافی به اصطلاح تربیت‌شده و شسته رفته رکیک محسوب می‌شود، در آنها کم نیست و هیچ نوع آشتی‌پذیری در آنها دیده نمی‌شود» (مؤمنی، ۱۳۵۲: ۴۷).

متفکران این دوره به کوتاهی گفتار توجه دارند و حرفشان این است که نباید الفاظ مترادف را تکرار کرد و به قافیه مقید شد. از نظر ایشان، کلام فصیح آن است که واضح و مختصر باشد. مطالب را چنان ادا می‌کنند که به زبان گفتار نزدیک باشد. آخوندزاده و طالبوف در نوشته‌هایشان این مطالب را رعایت کرده‌اند و به ساده‌ترین زبان ممکن آن وقت، موضوعات خود را بیان داشته‌اند. حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای هم کتابش را «سرمشق ساده‌نویسی» معرفی می‌کند و می‌گوید که مطالب باید طوری نوشته شود که با سواد و بی‌سواد بتوانند عبارات آنها را تمییز بدهند و با مطالعه‌اش ماحصل کلام را درک نمایند. در کل، می‌توان گفت که نویسندگان این دوره با دیدی کاوندتر به جست‌وجو در پیرامون خود می‌پردازند و در کتاب‌هایشان مسائل اجتماعی و سیاسی روز را مطرح می‌کنند و این سبب می‌شود که آثار برجسته هنری در این دوره به وجود نیایند؛ چرا که بیشتر نویسندگان به طرح افکار عمومی می‌پردازند و از خلاقیت هنری فاصله می‌گیرند. نویسندگان این دوره، نوآور و بدعت‌گذار هستند و شدیداً به خرافات می‌تازند؛ حتی برخی از آنها عقیده داشتند که مذهب موجود با شرایع و احکام خود، جلوی ترقی و تکامل جامعه را می‌گیرد.

به هر حال، ادبیات مشروطه دارای مضامین گوناگون و همه‌جانبه‌ای است که مبارزه علیه استبداد و پابندی به مادیات و معنویات، محور اصلی آن را تشکیل می‌دهد.

## پیشینه داستان‌نویسی در ایران

افسانه و حکایت منظوم و مثنوی در ادبیات ایران سابقه‌ای پرمایه دارد؛ ولی از عمر رمان‌نویسی به شیوه اروپایی، بیشتر از یک قرن نمی‌گذرد. در حقیقت، این نوع ادبی پس از رخنه فرهنگ غرب و انقلاب مشروطه وارد ادبیات ایران شد.

برای بررسی سبک نویسندگان هم‌دوره، سه نسل در نظر گرفته‌اند: نسل اول، نویسندگان سال‌های ۱۳۰۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در بر می‌گیرد. از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب بهمن ۵۷، نویسندگان نسل دوم قرار دارند و انقلاب ۵۷ نیز سومین مقطع تاریخی

برای تمایز نویسندگان نسل دوم از نسل سوم است.

مشهورترین چهره‌های داستان‌نویسان نسل نخست، افراد زیر هستند:

سیدمحمدعلی جمال‌زاده (متولد ۱۲۷۶، اصفهان)، صادق هدایت (متولد ۱۲۸۱، تهران)، بزرگ علوی (متولد ۱۲۸۳، تهران)، م. به‌آذین، (محمود اعتمادزاده/متولد ۱۲۹۳، رشت)، صادق چوبک (متولد ۱۲۹۵، بوشهر)، سیمین دانشور (متولد ۱۳۰۰، شیراز)، ابراهیم گلستان (متولد ۱۳۰۱، شیراز)، جلال آل‌احمد (متولد ۱۳۰۲، تهران).

مشهورترین چهره‌های داستان‌نویسان نسل دوم عبارتند از: بهرام صادقی (متولد ۱۳۱۵، نجف‌آباد)، غلامحسین ساعدی (متولد ۱۳۱۴، تبریز)، احمد محمود (اعطا/متولد ۱۳۱۰، اهواز)، جمال میرصادقی (متولد ۱۳۱۲، تهران)، نادر ابراهیمی (متولد ۱۳۱۵، تهران)، هوشنگ گلشیری (متولد ۱۳۱۶، اصفهان)، محمود دولت‌آبادی (متولد ۱۳۱۹، سزواری).

مشهورترین چهره‌های داستان‌نویسی نسل سوم، افراد زیر هستند: بیژن بیجاری (متولد ۱۳۳۰، اصفهان)، فرشته ساری (متولد ۱۳۳۳، تهران)، منیرو روانی‌پور (متولد ۱۳۳۳، بوشهر)، جعفر مدرّس صادقی (متولد ۱۳۳۳، اصفهان)، امیرحسین چهلتن (متولد ۱۳۳۴)، شهریار مندنی‌پور (متولد ۱۳۳۵، شیراز)، فرخنده آقایی (متولد ۱۳۳۵، تهران).

### نثر شکسته، سرآمدان و ویژگی‌های آن

ما در سیاق نثرنویسی فارسی به نمونه‌هایی از نثر معاصر برمی‌خوریم که از آنها تعبیر به «نثر عامیانه یا محاوره‌ای» می‌شود. در میان این نثرها، نوعی نثر خاص تلگرافی وجود دارد که ما نام «نثر شکسته» را برای این گونه نثرها برگزیدیم. در نثر شکسته، نویسنده سعی در کوتاه کردن نثر دارد. او به شیوه‌ای مطلق و فشرده، نثری صریح و دقیق و تلگرافی و عاری از حشو و زواید به وجود می‌آورد. اولین شکسته‌نویسان، در میان نویسندگان نسل اول جای می‌گیرند. نویسندگانی چون جمال‌زاده، هدایت، چوبک و آل‌احمد در نوشته‌های خود از این نثر بهره جسته‌اند. البته نثر جمال‌زاده بیشتر محاوره‌ای است؛ ولی به جهت آنکه اولین نویسنده‌ای است که نمونه‌هایی از نثر شکسته نیز در نوشته‌هایش دیده می‌شود و از لحاظ تاریخی در جایگاه مهمی قرار دارد، نام او را نیز در ردیف شکسته‌نویسان قرار می‌دهیم. بعد از جمال‌زاده، هدایت در نوشته‌های خود، خصوصاً در داستان‌های کوتاه، از این نثر استفاده کرد و نثری صمیمی و منزه پدید آورد.

چوبک بیش از دو نویسنده مذکور، در این گونه نثر طبع‌آزمایی کرد و آثاری موفق به وجود آورد. او بیشتر در گفت‌وگوی اشخاص و شکستن کلمات و افعال مورد توجه است. در میان نویسندگان نام‌برده‌شده، آل‌احمد بیشترین درصد به‌کارگیری ویژگی‌های نثر شکسته را داراست؛ به گونه‌ای که تمام ویژگی‌های این نوع نثر در آثار او به میزان درخور توجهی وجود دارد و بیشتر ادیبان، او را به عنوان نویسنده‌ای که نثری تلگرافی دارد، معرفی کرده‌اند.

### جلال آل‌احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸) و نثر شکسته معاصر

همان طوری که گفته شد، نثر شکسته به گونه‌ای از نثر عامیانه گفته می‌شود که لحنی دقیق و حساس دارد و به شیوه‌ای تند و تیز و تلگرافی و افراطی نوشته می‌شود. با جست‌وجو در آثار آل‌احمد است که تمام خصوصیات نثر شکسته نمایان می‌شود. این نشانه‌ها در داستان‌های بلند او، نظیرین زمین، مدیر مدرسه و خسی در میقات بیشتر دیده می‌شود. ویژگی‌های نثر شکسته عبارتند از:

۱. حذف افعال یا ارکان دیگر جمله - با قرینه‌یابی قرینه - به جهت کوتاهی و ایجاز در کلام؛ ۲. شکسته شدن کلمات؛ ۳. تبدیل افعال ربطی به «ه» یا «ی»؛ ۴. حذف فعل «گفتن» و جای‌گزین کردن «که» به جای آن؛ ۵. کاربرد فعل «داشتن» به جای «در حالی که»؛ ۶. کاربرد «که» به جای «وقتی»؛ ۷. جملات کوتاه؛ ۸. کاربرد «که» به جای «در این هنگام». به دلیل فراوانی استعمال نثر شکسته در آثار جلال آل‌احمد و بارز نمودن این امر، ابتدا به بررسی خصوصیات نثر شکسته در آثار جلال و سپس به بررسی این خصوصیات در آثار جمال‌زاده، هدایت و چوبک پرداخته می‌شود.

### ۱. حذف فعل یا ارکان دیگر جمله با قرینه یا بی‌قرینه

«مبل‌ها ردیف و تمیز، کارد و چنگال‌ها براق و گلدان‌های نقره‌روی بخاری درخشنده» (آل‌احمد، ۱۳۶۹: ۶).

«به این فکر می‌کردم که دیگر باید بخوابم؛ که دیگر باید استراحت کنم» (همان، ۱۳۴۹: ۱۰۹).

«بعد هم زنگ خورد و یک ساعت کلنجار رفتن با بچه‌ها» (همان، ۱۳۷۸: ۷۰).

«بعد به همه سیگار تعارف کردم. سراپا همکاری و همدردی» (همان، ۱۳۷۵: ۱۵).

«لابد اتاق آینده من بود؛ با میزی و گنجهای و هر دو خالی. بهتر از این نمی‌شد. بی‌سروصدا، آفتاب‌رو، دورافتاده» (همان: ۲۱).

«تور والیبال را عوض کردیم و توپ‌های متعدد، و هر روز عصر تمرین و آمادگی برای مسابقه با دیگر مدارس» (همان: ۱۰۹).

«اول حال و احوال‌پرسی و درددل از دور زمانه. بعد هم نک و نال از دردهای بی‌درمان پیری و زمین‌گیری» (همان، ۱۳۵۰: ۵۸).

# دلایل مد

«همه جا خلوت و مردم همه لاغر و مردنی» (همان، ۱۳۵۷: ۸۱).  
 «تکه مرغی و یک تخم مرغی توی جعبه‌ای» (همان، ۱۳۷۰: ب: ۹).  
 «هوا بدجوری شرعی است؛ نم مرتب روی تن، و لابد استخوان درد امشب» (همان: ۱۷).  
 «پرسید "مصدق کجاست؟" گفتم "جایی بهتر از مال قاسم". و حسرت‌ها و تأسف‌ها» (همان: ۵۷).  
 «کدخدا سی - چهل ساله، مردی درشت‌استخوان، با لباس نیمه‌شهری، کاسکتی جلوی زانو‌ها» (همان، ۱۳۴۳: ۲۸).  
 «و اینکه شرایط خشک اقلیمی و تناسب پوشش کلفت گلی و به هر صورت، اجبار فقر و قناعت به مصالح محلی و از این مزخرفات» (همان: ۲۷۸).

## ۲. شکسته شدن کلمات

آمیزضا: «آمیزضا تا نیم‌تنه خود را زیر یک پتوی نیم‌دار پوسانده بود» (همان، ۱۳۶۹: ۵۵).  
 بذارید: «ولی بذارید کار بانک دو سال دیگه رمقشونو بکشه» (همان، ۱۳۴۹: ۱۶۳).  
 زمونه: «تو این زمونه به کی می‌شه اطمینون کرد» (همان، ۱۳۷۸: ۳۶).  
 عکس‌هام: «می‌دونی بابا؟ عکس‌هام چیز بدی نبود. تو خودت فهمیدی چی بود؟» (همان، ۱۳۷۵: ۶۴).  
 کارمونو: «اگه باهاش کنار نیایی، کارمونو لنگ می‌گذارند آقا» (همان: ۴۶).  
 قرمزن: «می‌دونی مورچه‌ها قرمزن یا سیاه؟» (همان: ۵۰).  
 گرفتارشیم: «با این خان‌خانی که ما گرفتارشیم، اول باید...» (همان، ۱۳۵۷: ۱۳۰).

## ۳. تبدیل افعال ربطی به «ی» یا «ی»

«راس راسه؟ تنه جون راس‌راسی من دلم واسه مادرای این جوونکا کبابه» (آل احمد، ۱۳۶۹: ۱۴).  
 «عکس‌های بدی نشده. متشکرم؛ یادگار خوبیه» (همان، ۱۳۷۰: الف: ۷۷).  
 «خدا عالمه چه مزه‌ای می‌گیره» (همان، ۱۳۴۹: ۴۴).  
 «آخه عم‌قزی، بدیش اینه که فرداش آب‌انبارو خالی کردن» (همان، ۱۳۷۸: ۳۸).  
 «تترس بابا، کاریت نداریم. تقصیر اقامعلمه که عکس‌ها رو داده» (همان، ۱۳۷۵: ۶۳).  
 «از این ستون به اون ستون فرجه» (همان، ۱۳۵۰: ۷۰).  
 «آن وقت تو حاضری پای مصادره‌اموال محتکرها را امضا کنی؟» (همان، ۱۳۵۷: ۱۶۴).  
 «می‌گن عرفات خیلی سخته؟» (همان، ۱۳۷۰: ب: ۱۲).  
 «اقامعلم، فایده‌تعاون روستایی چیه؟» (همان، ۱۳۴۳: ۲۶۱).

## ۴. حذف فعل «گفتن» و جای‌گزین کردن «که» به جای آن

«شماره کرد که: - خود اسدم می‌دونه» (آل احمد، ۱۳۷۰: الف: ۲۴).  
 «حمله‌دارمان هم آمد که: - آخر خجالت بکشید حاجیه‌خانم‌ها!» (همان، ۱۳۷۰: ب: ۶۱).  
 «الآن یک مرد بلندقامت و چاق و سیاه‌چرده با چتری در دست، گذشت که: حاجی آقا اسم ما را هم توی یادداشت‌ها بنویس. قندهاری از مشهد» (همان: ۸۶).

«شیطنت کرد که: حاجی حرف را برشته بزنی» (همان: ۱۱۱).

## ۵. حذف فعل «داشتن» به جای «در حالی که»

«مردم تازه کم کم داشتن سرحال میومدن» (آل احمد، ۱۳۶۹: ۲۹).  
 «ولی حس می‌کرد که دارد خفه می‌شود» (همان، ۱۳۷۰: الف: ۶۷).  
 «او با سه‌تارش داشت وارد مسجد می‌شد» (همان، ۱۳۴۹: ۱۴).  
 «وقتی زخم داشت می‌نشست به آن تکیه هم دادم و حس کردم که تکان خورد» (همان، ۱۳۷۸: ۱۶۴).  
 «داشتم درباره‌فراش جدید فکر می‌کردم و تندذهنی و کارکشتگی‌اش» (همان، ۱۳۷۵: ۴۵).  
 «دید زنبورها دارند دسته‌دسته از کندوها درمی‌آیند» (همان، ۱۳۵۰: ۸۴).  
 «داشت دنبال سینی می‌گشت که حکیم‌باشی او را صدا کرد» (همان، ۱۳۵۷: ۵۳).  
 «به صراحت بگویم، دیدم دارم دیوانه می‌شوم» (همان، ۱۳۷۰: ب: ۹۳).  
 «دراز کشیده بر تخت سفری، داشتم کتابی ورق می‌زدم» (همان، ۱۳۴۳: ۴۷).

## ۶. کاربرد «که» به جای «وقتی»



# دل مد

«بایام شب که اومد خونه، تعریف می کرد» (آل احمد، ۱۳۶۹: ۱۲۴).  
«پدرش را که دید، آرام شد و هرچه اصرار کردند، نماند چایی بخورد» (همان، ۱۳۷۰: الف: ۶۶).  
«زیر چراغ خیابان که رسید، دفترچه اش را باز کرد» (همان، ۱۳۷۸: ۷۹).  
«بیست قدم که رفت، به به دختره دهاتی رسید» (همان، ۱۳۴۹: ۹۳).  
«در اتاقم را که باز کردم، داشتم دماغم را با بوی خاک نم کشیده اش اخت می کردم که آخرین معلّم هم آمد» (همان، ۱۳۷۵: ۳۰).  
«و گل که باز می شد، تازه کار زنبورها شروع شد» (همان، ۱۳۵۰: ۲۵).  
«مادرم که مرد، من داشتم دیوانه می شدم» (همان، ۱۳۵۷: ۵۰).  
«در آشیانه حجاج که به انتظار طیاره بودیم، جوانک های بازرس با آمیخته ای از اعجاب و تحقیر نگاه می کردند» (همان، ۱۳۷۰: ۱۰).

«این را که گفتم، تازه فهمیدم واقعا چه می خواهد» (همان، ۱۳۴۳: ۵۳).

## ۷. جملات کوتاه

«بلند شدم و خداحافظی کردم: خیلی مشعوف شدم، خیلی باید ببخشید؛ مصدّع اوقات شده بودم» (آل احمد، ۱۳۶۹: ۱۱).  
«فهمید. ماشین در یک دست انداز افتاد؛ سخت تکان خورد. او روی صندلی جابه جا شد» (همان، ۱۳۷۰: الف: ۴۱).  
«لباسش را تنش کردم؛ سرش را شانه زد؛ خیلی خوشگل شده بود. دستش را گرفته بودم» (همان، ۱۳۴۹: ۲۰).  
«این طوری ام، در خانه عصبانی ام. زیاد ایراد می گیرم. صداهای خیابان پوست آدم را می کند. خانه مان کنار خیابان است» (همان، ۱۳۷۸: ۷۶).

«معلّم کلاس دوم، کوتاه و خپله بود و به جای حرف زدن، جیغ می زد و چشمش پیچ داشت» (همان، ۱۳۷۵: ۱۳).  
«سال می آمد و سال می رفت و کمند علی یک دفعه کندها را جابه جا می کرد» (همان، ۱۳۵۰: ۱۰).  
«خستگی پاها در رفته بود و سرحال بودند و آفتاب عصر می چسبید و تفنگدارها خودشان را آماده می کردند تا شکاری بزنند» (همان، ۱۳۵۷: ۹۱).

«به هر صورت، وقت هم نبود. چون فوری رفتند. سر توی هر اتاق و د بدو. توی هر اتاق، دست کم ۵۰ تا حاجی می پلکند. دیگر جا برای مهمان بیرون بر نیست» (همان، ۱۳۷۰: ب: ۱۵).  
«مدیر محلی بود. همه چیزش داد می زد. تسبیحی به دست میانه بالا. میج دستها به باریکی ترکه. با سری بزرگ و بی کلاه. و چهل پنجاه ساله مردی با او بود. موقرمز و آفتاب سوخته و درشت قامت» (همان، ۱۳۴۳: ۱۲).

## ۸. کاربرد «که» به جای «در این هنگام»

«زود متوجه مادر نوپوشیده او شد که از عقب می رسید» (آل احمد، ۱۳۶۹: ۲۳).  
«خروس ها نصف شب را می خواندند که رحمان چشم هایش را کم کم باز می کرد» (همان، ۱۳۷۰: الف: ۵۷).  
«قاصد شهر همسایه داشت بال هاش را صاف و صوف می کرد که شایجی خانم رسید» (همان، ۱۳۵۰: ۵).  
«و آقا چوپان ما تا آمد بفهمد کجا به کجاست، که مردم ریختند دورش و سر دست بلندش کردند» (همان، ۱۳۵۷: ۱۰).  
«خنده ای کرد و بعد "تفضّل" که اسکناس را دراز کردم» (همان، ۱۳۷۰: ب: ۶۸).  
«فکرش را هم نمی شود کرد؛ که مدیر هم آمد» (همان، ۱۳۴۳: ۱۶۶).

\*\*\*

در اینجا به بررسی شواهدی از نثر شکسته در آثار جمال زاده، هدایت و چوبک اشاره می شود.

## ۱. حذف فعل یا ارکان دیگر جمله (با قرینه یا بی قرینه)

«خلاصه دنیا روحی داشت و ما هم حالتی کیفی» (جمال زاده، ۱۳۲۰: ۷۵).  
«یک دنیایی که در خودم بود؛ یک دنیایی پر از مجهولات» (هدایت، ۱۳۵۱: ۶۶).  
«مایحتاج زندگی محدود و به اندازه کافی به هم نمی رسید» (همان، ۱۳۴۲: ۸۳).  
«اتاق تنها همین یک در داشت و دو تا پنجره به کوچه رو به دریا» (چوبک، ۱۳۵۵: ۳۸).  
«دست هایش آزاد نبود و رهایی دشوار» (همان، ۱۳۷۷: ۹۶).

## ۲. شکسته شدن کلمات

بش: «خواستم بش بگویم که ...» (جمال زاده، ۱۳۲۰: ۳۰).

خونه: «من خونه تو را بلدم» (هدایت، ۱۳۵۱: ۳۱).

هس: «چیزی که هس، مخارجش زیاد می‌شه» (همان، ۱۳۴۲: ۲۶).

نمی‌سونه: «جونمون نمی‌سونه راحت شیم» (چوبک، ۱۳۵۵: ۱۱).

هیچ‌که: «بین هیچ‌که از تو جاده رد نمی‌شه» (همان، ۱۳۷۷: ۱۴).

### ۳. تبدیل افعال ربطی به «ی» یا «ی»

«ینجا نزدیک شاعبدالعظیمه» (هدایت، ۱۳۵۱: ۳۳).

«این هم گودال هان، درس به اندازه چمدونه» (همان: ۳۴).

«بهش بگو خیلی وقته که من مرده‌ام» (همان: ۱۰۹).

«این حالت طبیعیشه. اگر جون به جونش بکنن، حماله» (هدایت، ۱۳۴۲: ۳۶).

«ینجا بیشتر دورافتاده و پرته. همین، وضعیو بیشتر شاعرونه می‌کنه. روزنومه، اتومبیل، هوایما و راه‌آهن از بلاهای این قرنه» (همان: ۱۲۹).

«خیال کردی اونقده هالوه که از جلو برج رد بشه؟ لا‌کردار مته‌گور کن می‌مونه. هزار راه و بیراهه بلده» (چوبک، ۱۳۵۵: ۲۱).

«کلی قیمتشه. اما لهراسب که اهل این جور کارا نبود که بره به جنگ یه ورزای یاغی؛ بچه خوبیه» (همان، ۱۳۷۷: ۱۴).

«اگه تو نخلسون گیرش بیارم، حسابش پاکه» (همان: ۴۰).

### ۴. کاربرد فعل «داشتن» به جای «در حالی که»

«دارند جوان مادرمرده را در عوض آن همه جوان مردی می‌کشند» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۶۵).

«داشتم خفه می‌شدم» (هدایت، ۱۳۵۱: ۹۹).

«داشت خودش را جمع می‌کرد که پا شود برود» (چوبک، ۱۳۵۵: ۲۳).

«به نظرش رسید که لوطی‌اش دارد با قلوه سنگ آن را توی زمین می‌کوبد» (همان: ۱۱۰).

«شهره داشت ماست می‌بست و با دیدن محمد، باشد» (همان، ۱۳۷۷: ۳۳).

«می‌دانست که آفتاب دارد تو دریا یله می‌شود» (همان: ۴۲).

«داشت نزدیک می‌شد و محمد صدای نفیر خشن خشم‌آلودش را می‌شنید» (همان: ۴۳).

### ۵. کاربرد «که» به جای «وقتی»

«شام که می‌شد، یک من نان سنگک و پنج سیر گوشت را هر جور بود، به خانه می‌بردم» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۵۱).

«حاج علی که بیرون رفت، ما هم سر و صورتی ترتیب دادیم» (همان: ۴۰).

«پارچه روی صورتش را که پس زدم، عمه‌ام را با آن قیافه باوقار و گیرنده‌اش دیدم» (هدایت، ۱۳۵۱: ۵۸).

«چشم‌هایم که بسته شد، دیدم در میدان محمدیه بودم» (همان: ۷۵).

«به میدان که برگشت، بوی خوراکی‌های جوربه جور به مشامش رسید» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۷).

«کهنزاد که خاموش شد، او با بی‌اعتنایی گفت: نه، چه ترسی داره؟» (چوبک، ۱۳۵۵: ۵۷).

«از تم که می‌پرسم، می‌گی نمرة پرونده و کاغذ اداریه» (همان: ۱۲۹).

«بعد که مرد و زن انگلیسی رفتند، محمد با سر به طرف میزی که آنها پشتش بودند، اشاره کرد» (همان، ۱۳۷۷: ۲۲).

«به هر نخلی که می‌رسید، کمی پشت آن درنگ می‌کرد» (همان: ۴۱).

«دیده بود که صبح‌ها که دکانش را باز می‌کرد، چارقل می‌خواند» (همان: ۸۸).

«حرف مادرشان که تمام می‌شد، تو چهره تفنگچی خیره می‌ماند» (همان: ۱۲۳).

### ۶. جملات کوتاه

«کلید داشت. در را باز می‌کرد و داخل می‌شد و پیش از ظهر جمعه را هم می‌رفت به حمام» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۷۱).

«بلند شدم. آب خوردم و کمی به سر و رویم زدم. دوباره خوابیدم؛ ولی خواب به چشم نمی‌آمد» (هدایت، ۱۳۵۱: ۷۵).

«غرق شد. آب او را غلتانید. موج‌ها روی هم لغزیدند» (همان، ۱۳۴۲: ۵۷).

«دشت سرخ بود. رنگ گل ارمنی بود و مه خنکی رو زمین فروکش کرده بود» (چوبک، ۱۳۵۵: ۷۰).

«کوجه خلوت بود و تنگ بود و هنوز یک طرف آن را آفتاب نگرفته بود» (همان، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

### ۷. کاربرد «که» به جای «در این هنگام»

«هنوز به قم نرسیده بودم که یک دسته دزد و راهزن سرمان ریخته و دار و ندارمان را بردند» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۹۰).

«من بچه شیرخواره بودم که در بغل همین ننجون گذاشتم» (هدایت، ۱۳۵۱: ۵۸).

«برایم چایی می‌ریخت که در باز شد» (همان، ۱۳۴۲: ۷۸).

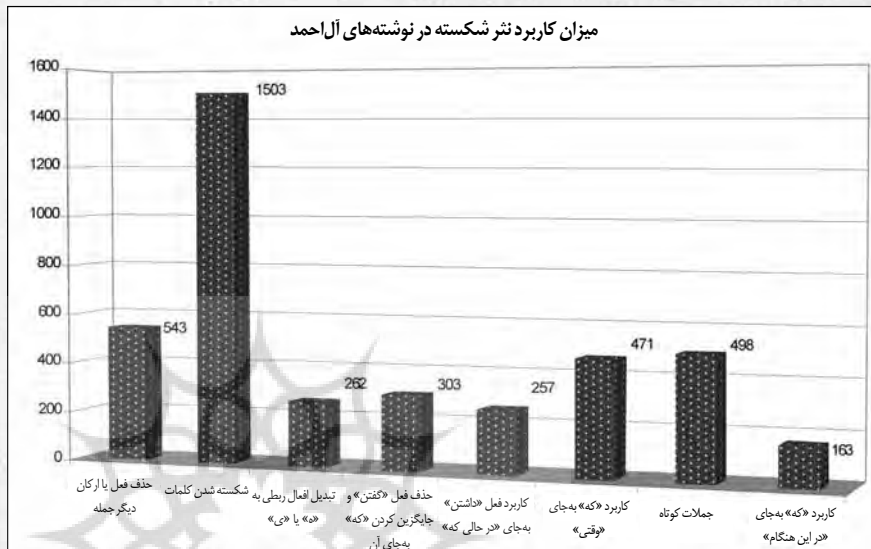
«رئیس علی سرش تو دامن محمد بود که وصیت کرد و جان داد» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۹۴).

\*\*\*

جمال زاده، هدایت، چوبک و آل احمد، از برجسته‌ترین نویسندگان شکسته‌نویس هستند. در بین این نویسندگان، آل احمد بیشترین بسامد ویژگی‌های نثر را دارد. این مطلب نتیجه مستدلی است که با خواندن آثار این نویسندگان و شمارش ویژگی‌های نثر شکسته به دست آمده است.

نموداری که به پیوست آمده است، نشان می‌دهد که نتایج بررسی‌های به‌عمل آمده، آل احمد را در همه ویژگی‌ها در صدر قرار می‌دهد؛ به میزانی که می‌توان او را صاحب نثری خاص دانست که از آن به «نثر شکسته» یاد می‌شود.

میزان کاربرد نثر شکسته در نوشته‌های آل احمد



# لادل مد

## پی‌نوشت

\* مقاله حاضر، گزارش کوتاهی است از پژوهشی گسترده، اما چاپ نشده، که پیش از این با عنوان «نثر شکسته معاصر، از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، با راهنمایی و نظارت دکتر احمد خاتمی انجام یافته است.  
\*\* دانشجوی دوره دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

## کتابنامه

- جمال زاده، محمدعلی، ۱۳۲۰، یکی بود یکی نبود تهران: نگاه پروین.
- چوبک، صادق، ۱۳۵۵، انتری که لوسی اش مرده بود. تهران: جاوید.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، تنگسیر. تهران: جاوید.
- حقوقی، محمد، ۱۳۷۷، مروری بر تاریخ ادبیات امروز. تهران: قطره.
- خاتمی، احمد، ۱۳۷۴، پژوهشی در نثر و نظم دوره بازگشت ادبی. تهران: پایا.
- سپانلو، محمدعلی، ۱۳۶۶، نویسندگان پیشرو ایران. تهران: نگاه.
- عابدینی، حسن، ۱۳۶۹، مروری بر تاریخ و ادبیات امروز. تهران: قطره.
- عابدینی، حسن، ۱۳۷۴، فرهنگ داستان نویسان ایران. تهران: کاوش.
- علیخانی، یوسف، ۱۳۸۰، داستان نویسی امروز. تهران: نشر مرکز.
- کسروی، احمد، ۱۳۶۹، تاریخ مشروطه تهران: امیرکبیر.
- هدایت، صادق، ۱۳۴۲، سگ ولگرد تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۱، بوف کور. تهران: امیرکبیر.
- آراین پور، یحیی، ۱۳۶۹، از نیما تا روزگار ملا تهران: زوار.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، از صبا تا نیما تهران: زوار.
- آژند، یعقوب، ۱۳۶۳، ادبیات نوین ایران. تهران: امیرکبیر.
- آل احمد، جلال، ۱۳۴۳، نفرین زمین. تهران: فردوسی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۴۹، سه تار. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۰، سرگذشت کندوها تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۷، نون و القلم. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، دید و بازدید. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۰ الف، از رنجی که می‌بریم. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۰، حبسی در میقات تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، زن زیادی. تهران: فردوسی.
- برهنی، رضا، ۱۳۶۳، قصه نویسی. تهران: نشر نو.
- بهارلو، محمد، ۱۳۶۳، داستان کوتاه ایران. تهران: طرح نو.